

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین
لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در آستانه دو میلاد بسیار بزرگ هستیم. میلاد نبی مکرم اسلام محمد مصطفی(ص) و امام
به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین و ابنائه
المعصومین. این دو صلوات خاصه آن دو وجود مبارک را خدمت‌شان تقدیم می‌کنیم. اگر
چه امروز یک مقداری هم دیر شده

«يَسْمُ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلْتَ وَحْيَكَ وَ بَلَّغَ رِسَالَتِكَ وَ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَخْلَقْتَ خَلَاكَ وَ حَرَّمَ حَرَامَكَ وَ عَلَّمَ كِتَابَكَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَقَامَ الصَّلَاةَ
وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ دَعَا إِلَى دِينِكَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا صَدَّقَ يَوْعِدُكَ وَ أَشْفَقَ مِنْ وَعِيدِكَ وَ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا عَفَرْتَ بِهِ الذُّنُوبَ وَ سَتَرْتَ بِهِ الْغُيُوبَ وَ فَرَّجْتَ بِهِ الْكُرُوبَ وَ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ كَمَا دَفَعْتَ بِهِ الشَّقَاءَ وَ كَسَفْتَ بِهِ الْعَمَاءَ وَ أَجَبْتَ بِهِ الدُّعَاءَ وَ نَجَّيْتَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ وَ
قَصَمْتَ بِهِ الْجَبَايِرَ وَ أَهْلَكْتَ بِهِ الْفَرَاغَةَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَصْعَفْتَ بِهِ الْأَمْوَالَ وَ
أَحْرَزْتَ بِهِ مِنَ الْأَهْوَالِ وَ كَسَرْتَ بِهِ الْأَصْنَامَ وَ رَجَمْتَ بِهِ الْآثَامَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَعَثْتَهُ
يَخْبِرُ الْأَذْيَانَ وَ أَعَزَّزْتَ بِهِ الْإِيمَانَ وَ تَبَرَّزْتَ بِهِ الْأَوْتَانَ وَ عَطَّمْتَ بِهِ الْبَيْتَ الْحَرَامَ وَ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَ سَلِّمْ تَسْلِيمًا»

صلوات بر امام صادق(س) «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ حَارِزِ الْعِلْمِ الدَّاعِي
إِلَيْكَ بِالْحَقِّ النُّورِ الْمُبِينِ اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهُ مَعْدِنَ كَلَامِكَ وَ وَحْيَكَ وَ حَارِرَ عِلْمِكَ وَ لِسَانَ
تَوْجِيدِكَ وَ وَلِيَّ أَمْرِكَ وَ مُسْتَحْفِظَ دِينِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ
وَ حُجَّجِكَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»

بحث رسید به تنبیهاتی که بزرگان در ذیل اخبار من بلغ طرح فرمودند. این تنبیهات بخش
عمده‌اش مبنی بر این است که بگوییم از اخبار من بلغ استفاده استحباب ما بلغ علیه
الثواب می‌شود و یا این که مبنی است بر این که مفاد اخبار من بلغ، جعل حجت برای
اخبار ضعاف برای استنباط احکام غیر الزامیه باشد و چون هر دوی این دو مبنا ابطال شد
فلذاست که دیگه پرداختن به تنبیهاتی که مبنای آن یکی از این دو مبنا هست، ضرورتی
ندارد چون مباحث مهم‌تری حالا در پیش داریم، این مباحث را دیگر حذف می‌کنیم. کسانی
که مبنای‌شان این شد باید مراجعه کنند و درباره آن‌ها تحقیق کنند. اما یک سلسله تنبیهات
وجود دارد در این جا که علی‌ای حال هر مسلکی را از این مسالک قائل بشویم آن
تنبیهات جا دارد طرحش فلذاست که اختصار می‌کنیم بر اهم این تنبیهات. تنبیه اول این
هست که آیا مفاد اخبار من بلغ فقط شامل مواردی می‌شود که ذکر ثواب به نحو دلالت
منطوقی شده است؛ یعنی یک ثواب خاصی از پیامبر عظیم الشان یا ائمه(ع) یا خدای
متعال برای یک عملی نقل شده که اگر فلان کار را انجام دادی مثلاً فلان مقام بهشتی را
دارید یا فلان مطلب جوار با اهل بیت را مثلاً دارید و امثال این‌ها؛ یا این که نه، اعم است

از این که بالخصوص و بالدلالة المنطوقیه گفته بشود یا به دلالت التزام، مثلاً یک خبری وارد شده که فلان امر مستحب است و سند آن روایت ضعیف، این الان ثوابی در این ذکر نشده، فقط گفته شده مستحب است اما قهراً استحباب دلالت می‌کند بر این که اگر کسی او را انجام بدهد مستحق ثوابی خواهد بود اما یک ثواب و پره‌ای نقل نشده، به ملازمه ما می‌فهمیم که پس یک ثوابی هم در این جا در نظر گرفته شده، آیا مفاد اخبار من بلغ هر دو مورد را شامل می‌شود. حالا کسی که می‌گوید دلالت بر استحباب می‌کند؛ در هر دو مورد بگوید. کسی که می‌گوید جعل حجیت برای اخبار ضعاف در باب غیر الزامیات هست، در هر دو مورد بگوید. کسی هم که می‌گوید نه، مفاد این اخبار فقط این هست که ما آن ثواب را می‌دهیم اما دیگه حالا استحباب دارد این‌ها نه کما قویناهم که فقط دلالت می‌کند بر این که آن ثواب إعطاء می‌شود؛ بر خود ذات عمل هم نه بر انقیاد و نه بر عمل انقیادی، بر ذات عمل آن ثواب داده می‌شود. آیا این موارد را هم می‌گیرد؟ حق در مقام این هست که ولو از بعضی از کلمات استفاده می‌شود که اعم است و آن مواردی را هم که فقط گفته شده مستحب است یا حتی واجب است، این‌ها چون دلالت می‌کند بر وجود ثواب، به دلالت التزامی، آن را هم شامل می‌شود. و لکن در ظاهر این است که تمام این روایاتی که خواندیم همه آن‌ها بود من بلغه ثواب علی شیء یا علی خیر یا علی عمل، یا من بلغه ثواب و دیگر موضوع آن ذکر نشده بود که به تناسب مقام می‌فهمیدیم موضوع چیست. در این موارد لم یبلغنا ثوابی، بالغ بر ما ثوابی نشده است، استحباب است و می‌دانیم استحباب که بود شارع روی فضل و کرمش جا دارد ثواب بدهد. دأبش این است اما ثوابی به ما نرسیده که فرموده باشد، قول داده باشد من فلان ثواب را می‌دهم. ان قلت که من بلغه ثواب، مقصود شارع این جا این است که این کارهایی که مستحب است و ممکن است دلیل تامی بر او اقامه نشده، این‌ها زمین نماند، از این جهت این گفته شده است، پس عرف الغاء خصوصیت می‌کند که فرقی نیست بین آن جایی که حالا بلغ یک ثواب خاصی یا نه، ثواب خاصی ذکر نشده، گفته شده است این مستحب است یا واجب است و ما می‌دانیم کسی که واجبی را انجام بدهد، مستحبی را انجام بدهد قهراً بر او ثوابی خواهد بود. جواب این است که اگر احتمال طریقت نبود در این روایات، این بیان ممکن بود جا داشته باشد ولی با توجه به این که گفتیم اخبار من بلغ ممکن است این طریقت داشته باشد یعنی به این معنا که شارع این جاها را جعل، می‌گوید این، می‌فرماید این ثواب‌های گفته شده را می‌دهم، چرا؟ داعی آن چیست؟ داعی آن این هست که تشویق کند عباد را یا تشویق بشوند، این دو تا با هم فرق می‌کند. تشویق کند یا تشویق بشوند؟ تشویق بشوند یا تشویق کند عباد را برای این که این ما بلغ علیه ثوابه را انجام بدهند تا به فرمایش امام، آن مستحبات واقعی که قاطی شده با این‌ها و معلوم نیست، آن‌ها انجام بشوند و مردم به مصالح او، مستحبات واقعی دست بیابند. اگر این را گفتید ممکن است شارع مقدس حوزه‌ای را که می‌بیند این چنین شده است همین جاهایی باشد که ثواب بالغ دارد و تصریح شده نه آن جاهایی که گفته شده مستحب است مجرداً عن الثواب یا واجب است مجرداً عن الثواب، اگر آن می‌بیند که این جاهایی که ثواب‌هایی در روایات ولو ضعاف برایش گفته شده است، این‌ها در این دائره ثواب، مستحبات واقعی وجود دارد. احتیاطی که می‌خواهد بکند، طریقتی که می‌خواهد به خرج بدهد، معنا ندارد در دائره اوسع از این باشد. در همین دائره خواهد بود. فلذا می‌فرماید این ثواب‌هایی که به شما رسیده است، این‌ها را اگر انجام بدهید من این ثواب‌ها را به شما عطا خواهم کرد ولو این که نگفته باشیم ولو جعل نکرده باشیم و این آقا اشتباه کرده یا دروغ بسته ولی ما می‌دهیم. چرا؟ به این داعی چون آن ثواب، چون آن مستحبات واقعی را در همین دایره می‌بیند نه در اوسع از این دایره، فلذا این را می‌فرماید. شبیه آن چیزی که شیخ اعظم در

رسائل در حجیت خبر واحد فرموده است که در جواب این سؤال که بنابراین که حجیت خبر واحد حتی در زمان انفتاح باب علم هم باشد، با این که باب علم منفتح است و شخص می‌تواند برود علم پیدا بکند، شارع فرموده خبر واحد حجت است. زمان ائمه (ع) است و می‌تواند برود از امام صادق (س) سؤال کند؛ به جای او از زراره سؤال می‌کند، از محمد بن مسلم سؤال می‌کند، حجت است. با این راه علم برای او مفتوح است می‌تواند برود از خود امام سؤال بکند. آن جا شیخ فرموده علتش این است که ممکن است شارع که عالم به غیب و محیط به امور است می‌داند، اگر مردم بخواهند به علم‌شان عمل کنند کمتر اصابه به واقع پیدا می‌کنند تا بروند به خبر واحد عمل کنند. یعنی می‌بیند این خبر واحدی که گفته می‌شود، او می‌بیند این‌ها اصابه‌اش به واقع بیشتر از آن علم‌هایی است که ممکن است آن‌ها پیدا کنند. وقتی دنبال علم‌شان می‌روند خودشان، خودشان را عالم می‌دانند ولی ممکن است این‌ها واقعاً در تلقی اشتباه کردند، در تلقی‌شان اشتباه کردند فلذا شارع می‌گوید اگر به این‌ها گوش بکنید بهتر از این است که... اجازه می‌دهم به این‌ها هم گوش بکنید. چون می‌بیند آن جا اصابه‌اش به واقع ممکن است در این دایره بیشتر باشد از آن دایره، این جا هم شارعی که واقف به امور است ممکن است ببیند آن جاهایی که ثواب گفته شده بالمنطوق، این‌ها در بین این‌ها است آن مستحبات واقعی که دارد احتیاط می‌کند می‌گوید این‌ها را انجام بدهید تا به آن‌ها برسید، نه در غیر این موارد، چون این چنین است محصور فرموده، پس استبعادی ندارد و چون این وجه وجود دارد الغاء خصوصیت عرفیه نمی‌توانیم بکنیم؛ یعنی جزم به عدم خصوصیت نداریم چون این خصوصیت، خصوصیت عرفی است. ممکن است واقعاً برای این باشد.

س: آن علمی پیدا کردن از طریق دیگری است که شیخ آن را می‌فرماید و الا

ج: تشبیه دارد می‌کند. می‌گوییم در یک حوزه،

س: نه، می‌دانم، آن کلام شیخ اعظم، آن فرضی است که ما بگوییم خبر واحد جعل شده از، در مقابل علمی که از غیر طریقت است... او آن جا می‌فرماید

ج: نه، نه، حتی همان جا،

س: آخر آن مثالی که شما می‌زنید که مبتلا به آن نیست... اصلاً... اگر از طرف خود امام پرسد که ما نمی‌توانیم، شیخ اعظم می‌فرماید تحصیل علم، تصریح می‌کند می‌گوید تحصیل علم در مواردی چون مبتلا به اجتهاد و این‌ها ممکن است باشد

ج: نه، نه، این جا ایت تصریحات را ندارد.

س: حالا عبارتش را ...

ج: حالا بله، من این مطلب را از زمانی که رسائل می‌خواندم یادم هست که از همان موقع همین مطلب بود و این جور جواب دادند. این....

س: حاج آقا، یک احتمال بعیدی به نظر می‌رسد که عللی که در مثلاً کسانی که می‌خواستند روایت جعل کنند، دروغ ببندند فقط در آن جاهایی که مثلاً گفته فلان چیز مستحب است جعل کردند، دروغ بستند یا نمی‌دانم احتمالش آن جا کمتر است. احتمالش در آن جا، این تفصیلی که قائل بشویم بین آن‌هایی که گفته ثواب می‌دهند یا بین آن‌هایی که وعده ثواب داده، فقط گفتند مستحب است. این تفصیل یا مثلاً این چیزهایی که باعث

می‌شود سند یک روایت ضعیف بشود، به هر دلیلی روایت ضعیف به دست ما برسد ولو واقعاً باشد، مثلاً در یک دسته آن‌هایی که وعده ثواب داده، اتفاق کمتر افتاده باشد، آن‌هایی که گفته فقط مستحب است، بیشتر، این عللی که باعث می‌شود روایت ضعیف بشود یا جعل بشود، به نظر نمی‌رسد فرقی بین این دو دسته کند.

ج: ما که نمی‌گوییم این‌ها علل ضعف است

س: این که شارع می‌خواهد ببیند کجا مستحبات واقعی بیشتر تراکم دارد می‌بیند آقا مقصود من که می‌خواهم مستحبات واقعی اتیان بشود بین همین دسته‌ای است که وعده ثواب داده، بین آن‌هایی که صرفاً گفته مستحب است نیست. این یک احتمال بعیدی است.

ج: چرا بعید است؟

س: چرا؟ چون

س: خبر نداریم ما

ج: شما از کجا می‌دانید بعید است یا قریب است؟

س: الان عرض من این است؛ چون عللی که باعث می‌شود یک خبر عنوان خبر ضعیف به دست ما برسد، آن راه‌هایی که در طول تاریخ اتفاق افتاده، حوادثی که باعث شده اخبار

ج: بابا، آن‌ها واقعی، خدا خودش می‌داند صد تا چیز مستحب را واقعی کرده، مستحب‌های واقعی خودش می‌داند چه چیزهایی است، نمی‌داند؟ خب، نگاه می‌کند می‌بیند که به این اخبار هم که اطلاع دارد که در وسائل و در کتاب‌ها هست، به این‌ها هم که اطلاع دارد، نگاه می‌کند می‌بیند آن‌ها، آن مستحبات واقعی که گفته است، آن‌ها در محدوده‌ای است که روایاتش می‌گوید فلان ثواب را دارد، فلان ثواب را دارد، فلان ثواب را دارد. او دارد هم می‌بیند، می‌گوید، می‌بیند در این محدوده است. آن‌هایی که فقط گفته شده است مستحب است ولی ثوابی برای آن ذکر نشده، می‌بیند آن‌ها، آن‌ها نیست که بیاید چنین احتیاطی بکند. می‌بیند نیست. این که دیگه بعید نیست، ما یک چیز واقعی که نمی‌توانیم بگوییم هست یا نیست، چه ربطی دارد به این که این دروغ گفت با ضعف کرده؟

س: عرض بنده این است؛ این که شارع می‌بیند الان در احکام واقعی‌اش در بین کدام دسته هست، الان بر ما مخفی شده و واقعیت این است که در ... بر اثر حوادث تاریخی بود که اتفاق افتاده که الان واقع قضیه بر ما مخفی است، می‌خواهیم از طریق حجج و امارات کشف کنیم، این ضعیف شدن روایات؛ این قاطی شدن روایات، مخفی شدن امور بر ما به خاطر حوادث تاریخی

ج: شده باشد.

س: حالا شما می‌فرمایید شارع

ج: حالا آن یک امر واقعی است، آن از آن واقع که دارد، او از آن واقع که دارد نگاه می‌کند، دارد می‌بیند که بله این جور اخبار هست که واقعیت دارد؛ یعنی در آن امور واقعی وجود دارد. آن‌ها این چنین نیست

س: یعنی می‌فرمایید شارع می‌داند که به حسب این اتفاقاتی که افتاده، ...

ج: این اتفاقات در این

س: ...

ج: در هر دو افتاده، در هر دو افتاده؛ منتها این واقعیات در این است، در آن نیست.

س: الان من می‌خواهم عرض کنم واقعیات در کدام دسته قرار

ج: در آن دسته‌ای است که

س: یعنی بر اثر

ج: در آن دسته‌ای است که ثواب برای آن گفته شده،

س: ولی بر اثر چیزهایی است که در

ج: اما آن عوامل نه فقط این عوامل در این بوده، این عوامل در هر دو جا بوده،

س: ولی اتفاقاً احکام واقعی همه رفتند بین آن‌هایی که

ج: اما آن مستحبات واقعی اتفاقاً در این نبوده

س: می‌خواهم بگویم چنین چیزی اتفاق افتاده باشد در خارج و شارع به او علم پیدا کرده باشد بعید است نه؟

ج: چرا بعید است؟ چرا بعید است؟

س: که جوری حوادث اتفاق افتاده باشد که احکام واقعی فقط بین این دسته قرار گرفته باشد

س: حاج آقا، صرف تحبب آن هم لازم نیست، باید به یک مرتبه، همان‌جا جور که فرمودید باید به یک مرتبه‌ای باشد آن‌ها؛ یعنی آن وجود احکام واقعی بین این‌ها باید به یک مرتبه‌ای باشد که شارع را یعنی در واقع وادار بکند که این حکم ثانوی را جعل کند.

ج: یعنی احتیاط کند.

س: بله

ج: جعل طریقی بکند.

س: ممکن است آن جا در تأیید فرمایش شما، ممکن است آن جا باشد ولی به این مرتبه نرسیده باشد

ج: یا به این مرتبه نباشد.

س: حاج آقا، باید به مقداری باشد احتمال که الغاء خصوصیت عرفیه را جلویش را بگیرد.

ج: الغاء خصوصیت نمی‌خواهیم بکنیم.

س: چرا فرض این جا الغاء خصوصیت بود دیگه، ما در تمام موارد الغاء خصوصیت می‌توانیم این جوری بگوییم؛ بگوییم ممکن است شارع بین زراره و غیر زراره فرق می‌گذاشته و آن جا مثلاً،

ج: نه بین زراره و غیر زراره، نه

س: به همین بیان می‌شود

ج: نه، ببینید آن احصاء کرده، دیده این جاهایی که دارند می‌گویند فلان مقدار ثواب دارد، او می‌گوید فلان مقدار ثواب دارد، آن جا می‌گوید فلان مقدار ثواب دارد و تنطق می‌کنند به ثواب، می‌گویند ثواب دارد، این‌ها تفافاً آن‌هایی است که در آن این جهت وجود دارد. مثل این که شمایی که اگر بخواهید این جوری حرف بزنید که، شارع می‌گوییم اصالة البرائة یک جاهایی جعل کرده، اصالة الاحتیاط را یک جا جعل کرده، آقای صدر چه جوری توجیه کردند این را؟

س: تراحم ملاکی

ج: تراحم را، گفتند آن جاهایی که اصالة الاباحه‌ای هست، اتفاقاً آن جا شارع دیده است که اباحه‌های اقتضائی زیادت‌تر است. حرام‌ها و واجب‌ها را فدای این اباحه اقتضائی کرده، آن جاهایی که گفته اصالة الاحتیاط جعل کرده، اتفاقاً خودش دیده که آن جا، آن محرمات یا آن واجبات اتفاقاً در آن حوزه دیده این چنینی است، اباحه‌های اقتضائی را فدای آن‌ها کرده، شما آن جا هم بگویید خیلی بعید است. از کجا بعید است؟ ما چه می‌دانیم؟ این دیگه واقعیات نفس الامر است. شارع که مطلع هست دیده، آن جاهایی که اصالة البرائة جعل کرده، چرا؟ دیده این‌ها که قاطی شدند با همدیگه، اباحه‌هایش افزون است از نظر مصالح بر محرماتی که ممکن است واقع باشد و شما در اثر برائت گرفتار آن‌ها بشوید یا واجباتی که ممکن است از شما ترک بشود در اثر برائت، چون دیدیده این چنینی است گفته که برائت است. آن جایی که اصالة الاحتیاط جعل کرده، چون دیده در واقع که دارد محاسبه می‌کند می‌بیند در واقع این جا اگر چه با جعل این احتیاط، خیلی از اباحه‌ها از بین می‌رود، خیلی از واجبات از بین می‌رود، اباحه‌ها از بین می‌رود چون احتیاط را جعل کردند. این‌ها از بین می‌روند گفته باشد. دیده، با دید وسیع خودش و دقیق خودش دیده بله در آن جاها درست است این چنینی است که اباحه‌هایی از بین می‌رود اما در رابطه با آن مُحَرَّم، آن را مقدم بر این داشته و این‌ها را فدای آن کرده، حالا شما آن جا می‌گویید بعید است؟ نمی‌گویید بعید است. چون او عالم به خفیات است، عالم به غیب است، دیده این جوری است، آن جا را گفته این چنین، این جا را هم گفته این چنین، این جا هم همین جور است. این جا اوهن از آن جا لعلّ باشد.

س: حاج آقا، تفاوت در دو مقام هست. آن جا در بحث این است که ... آقا شک در ... اکثر احکام واقعی اباحه است، محرمات کمتر

ج: اباحه اقتضائی هم نه هر اباحه‌ای، اباحه‌های اقتضائی یعنی اباحه‌ای که اقتضاء، مقتضی وجود دارد بر این که آن جا شما آزاد باشید، یک مصلحتی در آزادی دارد، نه طرفینش مساوی هستند از این جهت جعل اباحه کرده،

س: درست است. می‌بیند، آن جا می‌بیند محرمات کمتر هستند. از آن طرف مصلحت تسهیل عباد و این‌ها هم هست

ج: نه، این‌ها نیست، این‌ها را نگفته، این‌ها را شما اضافه می‌کنید.

س: نه، می‌خواهم

ج: این‌ها نیست، این‌ها در آن نیست، همین است، دیده تراحم حفظی بین این تکالیف واقعی است. در این تراحم حفظی تارّه آن جور است، تارّه این جوری است. خودش می‌داند، این جا هم همین جور است

س: بعد تراحم آن جا پیش آمده، این جا مشکلی پیش نمی‌آید که بگوییم

ج: این جا هم همین

س: علاوه بر این‌ها آن‌ها را هم این دسته‌ای که صرف مستحب هم گفته، آن‌ها را هم من مستحب می‌کنم.

ج: بابا، این جا هم همین جور است. این جا چه کار کرده؟ این جا می‌بیند که در این‌هایی که ثواب آمدن برایش گفتند روات، در این‌ها اگر صد مورد گفتند، دیده پنجاه شصت مورد آن درست است ولی سندها چون درست نیست، عباد به آن نمی‌رسد. می‌گوید آقا من به هر صد تایی آن ثواب می‌دهم تا این شصت تایی که در این صد تا هست تفویت نشود مردم بروند انجام بدهند. چون این جوری است اما آن جاهایی که ثواب بر آن گفته نشده دارد می‌بیند، می‌بیند واقعاً آن جا مستحبات واقعی یا وجود ندارد یا این قدرها نیست. آن جا نه دیگه. این یک تصویر باطلی نیست، یک تصویر بعیدی هم نیست، ما چه می‌دانیم لعلّ همین جور باشد. پس بنابراین وقتی شارع ما مقام اثبات، وقتی شارع می‌گوید من بلغه ثواب علی عمل، همان ثواب داده می‌شود. اوتیه، همان ثواب داده می‌شود، برای همان جایی است که ثواب به ما رسیده دیگه، فلذاست این فایده‌اش این است که اگر ما در اخبار، در ادله، در کتب زیارات و امثال ذلک فقط می‌بینیم که ثوابی گفته نشده، فقط گفته شده این مستحب است یا یک جاهایی گفته شده واجب است. این جا به رجاء اشکال ندارد انجام بدهیم اما نمی‌توانیم بگوییم نه به خودمان نه به مردم که آن ثوابه حتماً این جا به شما داده می‌شود. نه، اگر در واقع نبود ثوابی هم داده نمی‌شود.

س: مخصوصاً ثواب انقیاد

ج: جز ثواب انقیاد، بله آن چیز دیگری است. ببینید آن جاها نمی‌توانیم بگوییم حتماً ثواب به شما داده می‌شود، اگر واقعیت داشت بله، ممکن، خدای متعال بدهد، البته انقیاد یک مسئله آخری است که ثواب انقیادی را ممکن است خدای متعال بدهد

س: مستحبی

س: حاج آقا عنوان عقلی دارد فرمایش شما ولی احتمال دور از ذهن می‌آید مخصوصاً عرف که بخواهد

ج: حالا یک مقداری که تحمل کنید این قریب به ذهن خواهد شد. این قدر دور از ذهن نیست.

س: این ... هم که از شیخ صدر می‌آورد ما آن جا هم هنوز قبول نکردیم چه برسد آن را هم رد کنیم. این نیست که بگوییم چون مثل آن

ج: عیب ندارد دیگه، حالا دعوا بیشتر از این نیست، شما تعلیقه بزنید به این من قبول ندارم. جای تعلیقه باقی نیست.

و اما تنبیه ثانی، تنبیه ثانی این هست که آیا اخبار من بلغ موارد کراهت را شامل می‌شود یا موارد حرمت را شامل می‌شود یا نه؟ مثلاً اگر روایتی وارد شد که این کار مکروه است و کسی که این کار را ترک کند، فلان ثواب به او اعطاء خواهد شد. یا این کار حرام و اگر کسی این کار را ترک کند فلان ثواب به او خواهد داده شد. ثواب بر ترک مکروه یا بر ترک حرام گفته شد ولی سند تمام نبود. بلغنا ثواب بر این، آیا این هم مشمول اخبار من بلغ هست یا نیست؟

س: آن رفع عقابش را یک جای دیگر بررسی می‌کنید؟

ج: بله؟ بله دیگه، آن چون سند تمام نیست قهراً برائت داریم.

س: نه، غیر از این بیانش این نباشد که بر ترک ثواب می‌دهیم؛ یعنی کسی که ترک می‌کند مثلاً از این احوال مثلاً موت در امان خواهد بود، از فشار قبر، با این بیان، بیان ثواب نباشد، بیان این باشد که...

ج: این ثواب ظاهراً یعنی آثار، یعنی ثواب یعنی این‌ها، آن‌ها آن آثار وضعی است. آن‌ها ثواب نیست. آن آثار وضعی است که...

خب این آیا می‌تواند این حرف را بزند این جا را؟ یا اگر هیچ کدام از این‌ها نبود، اصلاً روایت این بود: من ترک فلان امر را، فلان ثواب را دارد. حتی امر به ترک باشد نه کراهت باشد، نه حرمت باشد، اترک کذا قَلَّکَ کذا، من ترک کذا فله کذا، امر به ترک باشد مثل باب صوم که امر به تروک مفطرات ما داریم یا تروک احرام، امر به ترک داریم. آیا این مواردی که امر به ترک می‌شود، آیا این موارد هم مشمول اخبار من بلغ می‌شود که ما اطمینان پیدا کنیم در این جا این ثواب‌ها به ما داده خواهد شد یا نه؟ ما رجاء باید برویم بیاوریم؟ محتمل است ثواب باشد، محتمل است مثلاً می‌توانیم بگوییم حتماً، در این جا دو نظریه وجود دارد. یک نظر این است که شامل نمی‌شود. چرا؟ به قرائن داخلیه و لعلّ خارجیه، قرینه داخلیه این است که موضوع در این اخبار، امور وجودی قرار داده شده «من بلغه ثواب علی عمل، ترک‌اش است که عمل نیست، امر عدمی است. ترک کردن، آقا ما الان داریم یک عملی انجام می‌دهیم، عمل شما چیست؟ نخواهید در مسجد، یک مکروهی را ترک کردیم. شراب نخوردیم، دروغ نگفتیم، غیبت نکردیم، این‌ها اعمالی است در یک آن هزارها فعل دارد از ما سر می‌زند. این‌ها امر عدمی است. من بلغه ثواب علی عمل، در این مواردی که می‌گوید مکروه است، حرام است، ثواب بر عمل نیست، بر ترک است. یا در بعض روایات بود من بلغه ثواب علی شیء، علی شیء، شیء مساوق با وجود است گفتند. بر تروک که کسی نمی‌گوید شیء، عدم‌ها شیء نیستند، پس باز موضوع چیست؟ شیء است. طایفه سوم؛ من بلغه ثواب علی خیر، کسی که ثواب بر خیر برساند. گفته می‌شود خیر هم امر وجودی است، امر عدمی که خیر نمی‌شود، چیزی نیست که اصلاً بگوییم خیر، یتصف بالخیر، پس بنابراین به موضوعی که در ادله وارد شده نگاه می‌کنیم یکی از این سه امر است: یا عمل است یا شیء است یا خیر است. یک

روایت هم داریم که موضوع در خود دلیل ذکر نشده، من بلغه ثوابٌ فَعَمِلَه، ثواب بر چی؟ محذوف است. ثواب بر چی؟ محذوف است. حالا ممکن است آن ثواب بر شیء باشد یا بر خیر باشد یا بر عمل باشد، آن محذوف است. پس بنابراین آنهایی که ذکر شده که اینها است، آن هم که محذوف است که ما نمی‌دانیم چیه، قدر مسلم آن هم همین است که این جاها ذکر شده، مازاد بر این علم نداریم. پس به این قرینه بگوییم شامل مکروهات و محرمات نمی‌شود.

قرینه دوم:

قرینه دوم این است که در تمام این روایات یک شرطی برای إعطاء آن ثواب ذکر شده، آن شرط چیست؟ فَعَمِلَه، قَصَنَعَه، در بعضی بود فَعَمِلَه، در بعضی بود فَنَعَه، یعنی آن کار را، آن عمل را انجام داد، آن شیء را انجام داد، آن خیر را انجام داد، انجام دادن؛ فَعَمِلَه، فَنَعَه، برای کجا است؟ برای این است که کاری از انسان سر بزند و الاّ کاری از انسان، کاری را ترک می‌کند که نمی‌گویند عمله، صنعَه. پس بنابراین باز به قرینه این شرطی که در آن روایات ذکر شده، باز بگوییم که شامل مکروهات و محرمات نمی‌شود بلکه شامل آن مواردی که خود ترک مأمور به واقع شده، اُتَرَک من ترک کذا فله کذا، شامل آنها هم نمی‌شود چون آن ترک است و نه موضوع واقع در ادله شامل آن می‌شود نه آن شرطی که فَعَمِلَه شامل آن می‌شود. در هر دو باید بگوییم نه، یک بیانی هم آقای آقا ضیاء قدس‌سره از کلامشان ممکن است استفاده بشود، این را حالا بعداً عرض می‌کنیم. این به این بیان گفته می‌شود که، ممکن است گفته بشود که در موارد مکروهات و محرمات مشمول این روایات نمی‌شود.

قد یجاب، از این به بعض الاجوبه. جواب اول این است که این حرف مبنی بر این است که در باب مکروهات و محرمات، مطلوب مولا چه باشد؟ ترک باشد اما اگر در باب محرمات و مکروهات مطلوب مولا کَفّ نفس باشد، همان بحث اصولی که آیا مطلوب در باب محرمات و نواهی مطلقاً چه محرمات چه مکروهات مطلوب چیست؟ کَفّ النفس است که یک امر وجودی است یا ترک است؟ اگر مبنا آن شد که کَفّ النفس است که شیخنا الاستاد قدس سره نقل می‌کردند از مرحوم آقای شاه‌آبادی بزرگ که ایشان نظرش کَفّ النفس بود. فلذا این می‌آمد مثلاً یک جاهایی که کارهای حرام هست، برای این که نفس مشتاق بشود کَفّ نفس کند و الاّ هیچی در نفس نداری چه جوری کَفّ نفس می‌کنی؟ حالا یک مبنایی یک دفعه بعداً این لازمه‌اش را هم ملتزم شدن کار را سخت می‌کند یک مقدار که آدم بخواهد کَفّ نفس بکند باید یک میلی کُأَنَّهُ در خودش ایجاد کند برای یک کار حرامی، بعد خودش را نگه دارد. این جوری است. یک مبنا، بالاخره یک مبنا این است که کَفّ نفس است. ادله آن هم در محل خودش ذکر شده، گفتند آقا تکلیف به امر عدمی که نمی‌تواند تعلق بگیرد، انسان نسبت به عدم که قدرت ندارد. نسبت به افعال خودش، آن امر عدمی که از ازل وجود داشته، چه ربطی به شما دارد؟ پس بنابراین متعلق تکالیف همیشه وجودی است چه در باب محرمات و چه در باب واجبات و چه در باب مستحبات چه در باب مکروهات، اگر این را گفتیم، بنابراین جواب این است که در آن جایی هم که می‌فرماید این مکروه است و کسی که عمل کند او را یا صَتَّع، ما در باب محرمات و مکروهات صُنْع داریم، عمل داریم چون کَفّ نفس است. بنابراین به این جواب می‌دهیم. این جواب اگر کسی مبنایش واقعاً در اصول این شد، لا اشکال، این جواب می‌تواند این جا تخلص بکند و بگوید اخبار شامل می‌شود. و لكن المبنا باطل، این مبنا، مبنای صحیحی نیست که ما بگوییم کَفّ نفس است، متعلق نواهی کَفّ نفس است.

جواب دومی که این جا وجود دارد که از بیانات شهید صدر قدس سره استفاده می‌شود این است که بگوییم الغاء خصوصیت عرفیه؛ یعنی شارع این که عرف از این روایات می‌فهمد این است که در این مواردی که ثوابی گفته می‌شود، حالا چه بر فعل چه بر ترک، در این موارد خدای متعال این ثواب را می‌دهد. حالا یا تفضلاً عنایت می‌فرماید یا به داعی که گفتیم طریقتاً عنایت می‌فرماید، به هر داعی از این دواعی که گفته شد. عرف این را می‌فهمد. دیگه خصوصیتی برای این که حالا واجب باشد، مأمور به باشد یا محرم باشد یا مکروه باشد نیست، فعل و ترک و این‌ها فرقی نمی‌کند. ایشان هم این مطلب را فرموده است که الغاء خصوصیت است. این فرمایش هم همان عرضی است که کردیم در آن قبل، در این جا هم می‌آید که اگر ما حمل بر طریقت کردیم، نه واقعاً احتمال فرق انسان می‌دهد عرفاً که شارع دیده که در بین آن‌ها این چنین است نه در این جا.

جواب سوم که فقط اشاره کنم تا بعد توضیح آن را بدهم این است که ما بگوییم شیء، خیر، عمل در این جاها صادق بر ترک هم هست. حالا توضیح این إن شاءالله برای پس فردا

و صلی‌الله علی محمد و آله الطاهرين